

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۲

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۸

سال بیستم، شماره ۷۷، پاییز ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

مقایسه عرفانی و کلامی دیدگاه مولوی و سعدی در جبر و اختیار

معصومه حبیب‌وند^۱

محمدصادق تفضلی^۲

حجت‌اله غ منیری^۳

چکیده

پژوهش حاضر با عنوان «مقایسه عرفانی و کلامی دیدگاه مولوی و سعدی در جبر و اختیار» سعی دارد با شیوه تحلیلی-توصیفی موضوع یادشده را در آثار منظوم و منظوم مولانا و سعدی واکاوی کرده و معانی این دو مقوله را به منظور کشف شاخص‌های برخی ابیات و نوشته‌های این دو شاعر به خواننده ارائه نماید. جبر و اختیار از نکات کلیدی و کاربردی اشعار مولانا و سعدی است، که اصطلاحاتی از قبیل: تقدیر و سرنوشت، خیر و شر و جبر و تفویض... را نیز دربرمی‌گیرد. اختیار در اندیشه مولانا تا اندازه‌ای فراتر از اختیار در باور سعدی است. جبری هم که مولانا از آن سخن می‌گوید با جبری که سعدی در آثار خود بیان می‌نماید تا حدی متفاوت است. مولانا در مثنوی گاه از منظر عرفان و گاه از دیدگاه کلامی به این دو موضوع پرداخته است؛ مثلاً درباره جبر و اختیار سالک معتقد است زمانی که وی در آغاز سیر و سلوک قرار دارد در حالت اختیار است؛ اما وقتی به مقام فناء فی الله و معیت حق می‌رسد دیگر اختیاری از خود ندارد بلکه وجود او در جبر مطلق است. نگرش سعدی بیشتر به جبر گرایش دارد و کمتر از اختیار سخن می‌گوید جبر در اندیشه او طبق نظریه اشعری، حاکمیت مطلق قضا و قدری است که بر کل جهان حاکم است و انسان در چارچوب یک جبر از پیش تعیین شده در این جهان حرکت می‌کند. در نهایت در طرح مسئله اختیار، مولوی و سعدی با توجه به اینکه انسان راجع به امور نفسانی و روحانی خویش صاحب اختیار است، به مجاهدت نفسانی و تربیت نفس پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی: جبر، اختیار، عرفان و کلام، تطبیق و مقایسه، سعدی، مولوی.

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران. نویسنده مسئول:

m.tafazoli@iaub.ac.ir

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

پیشگفتار

دو مقوله جبر و اختیار از جنجالی‌ترین مباحثی است که ذهن و اندیشه بشر همیشه با آن درگیر بوده‌است. از یک سو اصطلاحاتی از قبیل: جبر و تفویض، خیر و شر، تقدیر و سرنوشت و... از طرفی قدرت اختیاری که خداوند به انسان داده‌است را دربرمی‌گیرد، انسان همواره سعی داشته به راز آن در زندگی و سرنوشت، حتی آخرت خود راه‌یابد. در میان متکلمان و فلاسفه شرق و غرب این بخش به گونه‌ای شورانگیز و پرسروصدا مطرح گردیده و هر گروه دلایل خاصی برای اثبات نظرات خود اقامه کرده‌اند. در علم کلام در مورد جبر و اختیار میان گروه معتزله، اشاعره و امامیه سخنان متفاوتی رانده شده که بسیار مورد توجه عرفا و متصوفه واقع شده‌است، در این میان نظرات و تمایلاتی را بیان نموده‌اند که با نفوذ آنان در عرصه ادب فارسی وارد متون نظم و نثر فارسی نیز گردیده‌است. اشاعره معتقد به جبر بودند: «ارادت خدا یکی است و ازلی و متعلق است به همه مرادها از فعل‌های خاصه او و افعال بندگان، از آن جهت که افعال بندگان آفریده حضرت حق است نه از آن جهت که کسب بندگان است و اینجاست که گفته‌است همه به ارادت حق تعالی است؛ خیر و شر و نفع و ضرر و همچنان که ارادت فرمود و آنچه معلوم داشته ارادت فرمود از بندگان چیزی را معلوم داشت و امر کرد قلم را تا در لوح محفوظ نوشت و این حکم و قضا و قدر اوست که تغییر و تبدیل در آن نیست.» (شهرستانی، ۱۳۶۱ ج ۱: ۱۲۵) معتزله در مقابل اشاعره به تفویض و اختیار اعتقاد دارند و بر این عقیده هستند که فعل آفریده خداوند نیست بلکه آفریده انسان است و خداوند را از آن جدا می‌دانند. آنان معتقدند که بندگان خالق افعال خود هستند و بر این اساس کفر و معصیت را به تقدیر خدا نمی‌دانستند. (جرجانی، ۱۴۰۵: ۹۷) پس انسان مختار است، همچنان که آتش جز صفت سوزندگی ندارد برای آدمی هم جز مختاری صفتی نیست. (عین القضاة، ۱۳۸۶: ۱۹۰) برخلاف نظر این دو (اشاعره و معتزله) عده‌ای هم اعتقاد داشتند که زندگی انسان در بین جبر و اختیار واقع شده‌است. «با توجه به مجموع آیات قرآن کریم اصل معروف الأمر بین الأمرین که شیعه به آن معتقد است اثبات می‌شود، نه تفویض و واگذاری کامل و نه جبر و سلب اختیار؛ بلکه حقیقتی دقیق و ظریف میان این دو، نوعی آزادی که وابسته به مشیت الهی است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۸۵) گاه انسان‌ها گمراهی و هدایت بندگان را از جانب خداوند می‌دانند اما در قرآن کریم آمده‌است: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹) و بگو دین حق همان است که از جانب پروردگار شما آمد، پس هر که می‌خواهد ایمان آورد و

هرکه می خواهد کافر شود. همچنین غزالی می گوید: خداوند آفریدگار موجودات و نیز کردارهای ارادی آنان است. (غزالی، ۱۹۸۵، ج ۱: ۱۹۳-۱۹۴)

این مقاله کوشیده است ضمن تعریف اجمالی دو مقوله جبر و اختیار، آن را با توجه به رابطه بین انسان و خداوند بیان نماید با این توصیف که قدرت جبر و اختیاری که خداوند به بشر عنایت نموده است تا چه حد است، فرق این مذاهب، از این نظر در چیست، تمایل شعرای معرفتگرا به کدام نظریه بیشتر است، علت این تمایل در چیست و محصول و جلوه های آن در ادب ما چه بوده است، آنگاه وارد بحث شده و بر اساس آثار مکتوب دو شاعر متفکر سده هفتم هجری: مولوی و سعدی، به مقایسه و تحلیل دیدگاه آنان در موضوع یادشده پرداخته است.

۱-۱ بیان مسئله

مسئله اصلی این جستار بررسی و تبیین عرفانی و کلامی دیدگاه مولوی و سعدی در موضوع جبر و اختیار است که از اساسی ترین و بنیادی ترین مباحثی است که در طول تاریخ ذهن و اندیشه بشر با این مسئله دست به گریبان بوده است. مفهوم جبر و اختیار ریشه عمیقی، به ویژه در فرهنگ و اعتقادات و ادبیات ایران داشته است و اندیشمندان همواره درگیر این مسئله بوده اند که آیا سرنوشت انسان از روز ازل توسط پروردگار تعیین گردیده، یا صاحب اختیار بوده و می تواند به واسطه اختیاری که دارد با تلاش و کوشش در سرنوشت خویش دخیل باشد، و با اعمال خویش به سعادت یا شقاوت برسد. این پژوهش در پی آن است که با عنایت به معایر و آموزه های کلامی مکتب اشاعره و دیدگاه جبری سعدی و باورها و تمایلات عرفانی مولانا، که از تفکرات اعتزالی بی بهره نیست، و غور و تجسس در محتوای آثار منظوم و منثور این دو شاعر دریابد چه تباین و تناظر اعتقادی بین این دو متفکر سده هفتم از نظر جبر و اختیار وجود دارد، که از نظر عرفانی و کلامی با عنایت به آثار ایشان بتوان بحثی روشن میان این دو مسئله ارائه نمود. آنچه در این میان قابل ذکر است آن است که عارفان با تعالیم شهودی خود در حل مسئله جبر و اختیار راه و روشی جدای از متکلمان اسلامی پیموده اند، عارف با اختیار در طی سلوک هنگامی که به مقام فناء فی الله و معیت حق می رسد و رنگ و صفات حق به خود می گیرد در جبر مطلق است، اما جبر در اندیشه علمای کلام طبق نظریه اشاعره، حاکمیت مطلق و قضاوقدری است که همواره بر کل جهان حاکم است.

۲-۱ پیشینه تحقیق

در مورد مسئله جبر و اختیار تاکنون نویسندگان و متفکران بسیاری در آثار خود به شرح و تحلیل پرداخته اند که می توان در این باب به مقالات و کتاب های ذیل اشاره کرد:

کتاب سرّ نی، اثر عبدالحسین زرین کوب (۱۳۷۲) با شرح و تفسیر آثار مولوی، نویسنده مسئله جبر و اختیار را از دیدگاه مولانا تحلیل و بررسی کرده است. کتاب مولوی نامه، اثر جلال‌الدین همایی (۱۳۷۶) که دیدگاه مولوی را در مورد جبر و اختیار و همچنین امر بین الامرین مورد بحث و تحلیل قرار داده است. مقاله مولوی و حل معمای جبر و اختیار در مکتب عشق از ناصر نوبخت (۱۳۸۸) بیان می‌کند که مولانا با طرح مسئله عشق به دوگانگی جبر و اختیار پایان بخشیده است. مقاله چگونگی بازتاب مسئله کلامی جبر و اختیار در مثنوی مولانا از سید محمد خالد غفاری (۱۳۸۸) به بحث جبر و اختیار در مثنوی مولوی پرداخته و با دیدگاه‌های کلامی اهل سنت و اشاعره و معتزله تطبیق داده است. مقاله مسئله جبر و اختیار در اندیشه مولانا از غلامحسین ابراهیمی دینانی (۱۳۸۹) نظر و گذری بر مسئله جبر و اختیار از نظر مولانا و مسائلی چون جبر و تفویض، خیر و شر، حق و تکلیف پرداخته است. مقاله نگاه دیگرگونه مولانا به مسئله جبر و اختیار از اصغر دادبه (۱۳۸۹) در این مسئله که بحث و جدال طرفین پایان‌ناپذیر است و هر دو مورد نیاز انسان است و همچنین از منظر کثرت‌گرایی و وحدت‌گرایی به موضوع یادشده پرداخته است. مقاله جبر و اختیار از دیدگاه تقابل‌های دوگانه سبک خاص سعدی در گلستان از رقیه شنبه‌ای (۱۳۹۰) بحث جبر و اختیار را در ابعاد گوناگونی از جمله رزق، مرگ، تلاش و... پرداخته است که شگرد و روش خاص سعدی در بیان هر موضوعی خلق دو شخصیت و دو اندیشه در تقابل و تضاد با یکدیگر است. مقاله جبر و اختیار از منظر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی از حسن رضانی (۱۳۹۵) به بررسی عقیده مولانا در موضوع یادشده پرداخته است. مقاله بررسی وجوه اشتراک جبر عرفانی و جبر اشعری در کلیات سعدی از ایوب کوشان (۱۳۹۹) به بیان اشتراکات جبر برخاسته از عرفان سعدی و همچنین جبری که از مشرب کلامی اشعری سعدی است، پرداخته است.

۳-۱ روش تحقیق

روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر فن کتابخانه‌ای است. ابزار گردآوری داده بر مبنای فیش‌برداری از اسناد و مدارک است.

۴-۱ مبانی نظری تحقیق

۴-۱-۱ جبر

جبر در لغت به معنی شکسته بستن. استخوان شکسته را بستن و اصلاح کردن است و در اصطلاح عبارت است از اسناد افعال بندگان به خدا به طوری که هیچ‌گونه اختیاری در افعالی که از آنان سرمی-زند نداشته باشد. (دهخدا، ۱۳۳۷) مراد از فعل، کارهای ارادی انسان است که در نظر اهل جبر، همانند

وجود آدمی آفریده حق تعالی است و آدمی در انجام آن تأثیر ندارد. (رک. طوسی، ۱۳۵۹: ۳۲۵ به نقل از: دادبه، ۱۳۸۹: ۸۸) همچنین مجبور به کسی گفته می‌شود که فعل و عدم فعل او به خواست او نباشد، بلکه به خواست غیر باشد یا بروجهی دیگر باشد، چنان‌که اگر بخواهد یا نخواهد فعل از او محقق و موجود شود. (طوسی، ۱۳۶۳: ۲۶) و «جبرگرایی موضوعی فلسفی است که بر طبق آن هر رویدادی؛ از جمله شناخت، رفتار، تصمیمات و کنش‌های آدمی به صورت علی توسط زنجیره پیوسته‌ای از رخدادهای پیشین تعیین شده است.» (جعفری تبریزی، ۱۳۴۷: ۱۲)

۱-۴-۲ اختیار

اختیار در لغت به معنی برگزیدن، انتخاب کردن است. (دهخدا، ۱۳۳۷) در اصطلاح متکلمان مختار به کسی می‌گویند که بخواهد، فعلی را انجام دهد و اگر نخواهد انجام نمی‌دهد. (طوسی، ۱۳۶۳: ۲۶) و اختیار در برابر جبر قرارداد، به معنی انتخاب کردن یا برگزیدن یک چیز از میان دو یا چند چیز، با اراده آزاد انسانی است هم بدان شرط که انتخاب به اجبار و اکراه صورت نگیرد. (رک. سیدمرتضی، ۱۴۰۵: ۹۷ به نقل از: دادبه، ۱۳۸۹: ۸۸)

۲- بحث و بررسی

۲-۱ سیر تاریخی جبر و اختیار

مسئله آزادی و یا مجبور بودن از مسائل دیرینه‌ای است که در تمام تمدن‌ها شاخص و بارز مطرح بوده و اندیشه انسان‌ها را به خود معطوف کرده است، لذا مسئله سرنوشت در قصه‌ها و داستان‌های کهن، نقش فعالی دارد و شعرا و سرایندگان از آن به عنوان یک عامل مرموز و ناپیدا بهره‌می‌گیرند. (سبحانی، ۱۳۸۷: ۱۰-۱۱) و «دارای سابقه‌ای دراز در بین ملل و نحل مختلف و فلاسفه اسلامی دارای ویژگی‌هایی است که یکی از علل تشعب فرقه‌های مسلمان و ماب‌الامت‌یاز آنان شمرده شده است.» (رکنی، ۱۳۷۷: ۱۴) بحث جبر قبل از اسلام و هم بعد از اسلام مطرح بوده است به طوری که در قبل از اسلام کسانی را که به خداوند شرک می‌ورزیدند جبر را به او نسبت می‌دادند. «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا» (انعام: ۱۴۸) آنان که شرک آوردند خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست ما و پدرانمان شرک نمی‌شدیم. همچنین «اندیشه جبر و مشرکان در عصر رسالت برخی از آیات قرآن به روشنی گواهی دهد که گروهی از مشرکان کردارهای خود را از طریق جبر، علم پیشین الهی و اراده دیرینه او توجیه کرده و می‌گفتند: پرستش بتان خواسته و پرداخته خداست و اگر او نمی‌خواست ما هرگز به شرک آلوده نمی‌شدیم. (سبحانی، ۱۳۸۷: ۱۳) همچنین بعد از اسلام مباحثی بین پیامبر (ص) با افرادی بوده است مانند: «مباحثه عمر با پیغمبر در باب اینکه خدا جمعی را برای بهشت آفرید و

گروهی را برای جهنم.» (مینوی، ۱۳۸۴: ۱۹) با نگاهی به تاریخ صدر اسلام روشن می‌گردد که اندیشه‌های جبرگرایانه از سده نخست هجری، به تدریج در میان مسلمانان رواج یافت و از آنجا که این اندیشه‌ها با منابع حاکمان خودکامه بعد از صدر اسلام همخوانی داشت مورد تأیید و تشویق آنان قرار گرفت. (رک. قاضی، ۱۹۶۵: ۱۲۲ نقل از: کوشان، ۱۳۹۹: ۲۷)

۲-۲ جبر و اختیار در دیدگاه مولانا

مولانا جلال‌الدین محمد در خانواده‌ای که ظاهراً سنی حنفی بودند پرورش یافت، اما بعد از آن در تحصیل فنون و فقه و اصول و حدیث و تفسیر قرآن و دیگر دانش‌ها به مقام اجتهاد رسید، و به استنباط احکام و فروع بر اصول نائل آمد. بدین سبب در مسائل فقهی که در مثنوی آمده است این نکته مشاهده می‌شود، مسائل شرعی و فرعی را گاهی کاملاً مطابق فقه حنفی و گاهی موافق با مذهب شافعی و شیعه امامی گفته است، اما بعد از برخورد با شمس تبریزی انقلاب و دگرگونی که در احوال او به وجود آمد با تمام احوال و اطوار قبل بدردگفت و عارفی عاشق و تمام عیار از کاردرآمد و به مقام کشف و شهود رسید. (همایی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۸ - ۳۹)

یکی از موضوعات مهم و بحث برانگیز در مثنوی جبر و اختیار است که مولوی در اشعارش گاه اختیار را بر می‌گزیند و گاه جبر را انتخاب می‌کند، مولانا در شش دفتر مثنوی روی هم هفتاد مرتبه در این مورد سخن آورده است. (زمانی، ۱۳۹۲: ۳۸۲) جبر و اختیار از مسائلی است که در حوزه علم کلام مورد بحث و ارزیابی قرار گرفته است اما مولوی به این دو مسئله از منظر عرفانی و صوفیانه هم نگریسته است، آنجا که بخش اختیار را مطرح می‌کند به موضوع نگاه کلامی دارد و با استدلال و برهان مفهوم اختیار را در وجود آدمی به اثبات می‌رساند به گونه‌ای که هر انسانی در مقابل استدلال‌های او سر تسلیم فرود می‌آورد. او برهان‌های خود را ضمن داستان‌های شیرین و تمثیلات طنزآمیز و دلنشین بیان می‌کند، البته جبری را که مولوی در مثنوی از آن دفاع می‌کند برخاسته از تعالیم دینی و صوفیانه است. مولانا در آثار خود گاه شیوه امر بین الامرین را اختیار نموده است، همایی در این مورد می‌نویسد: «ملاصدرا و پیروان او در جبر و تفویض پیرو مسلک مولوی شده اند و بسیاری از فلاسفه به ویژه آن گروه که شیعه امامی بوده‌اند در مسئله جبر و اختیار همان مسلک «امر بین الامرین» و حالت مابین جبر و اختیار را اختیار کرده‌اند.» (همایی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۸۰) در این پژوهش به تفکیک به شرح دو موضوع یادشده می‌پردازیم.

۲-۱-۲ جبر (اراده و مشیت الهی)

آنچه توده مردم آن را جبر می‌خوانند از نظر عاشقان و عارفان معنای خاص خود را دارد. مولوی درباره جبر و اختیار بشر که مربوط به درجات سیر و سلوک و مقامات استکمالی سالکان روحانی است؛ به این معنی که سالک در آغاز و اثناء سیر و سلوک تا به مقام فنا فی الله و معیت با حق نرسیده باشد، حالت اختیار در خود احساس می‌کند؛ اما چون در هستی مطلق فانی گردید دیگر از خود اختیاری ندارد بلکه وجود او عین وجود حق فانی در جبر مطلق است؛ مانند قطره‌ای که به دریا پیوسته باشد. (همایی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۹۸).

اختیار و جبر ایشان دیگر است قطره‌ها اندر صدف‌ها گوهر است

اختیار و جبر در تو بد خیال چون در ایشان رفت شد نور جلال

(مولوی، ۱۳۹۲، د ۱: ۸۷)

مولانا در مثنوی دو نوع جبر را مطرح می‌نماید: جبر مذموم و جبر محمود «جبر: اسناد فعل عبدست به خدای تعالی، این در آن مفهوم که عامه آن را دستاویز نفی اسباب و ترک جهد می‌نمایند، چون به سقوط تکلیف و نفی مسئولیت در تکالیف شرعی می‌انجامد، مذموم محسوب است. اما نزد صوفیه، جبر مبنای توکل محمود و حاصل شهود توحید افعالی است. مولانا که جبر عامیانه و توکل عامیانه مبنی بر آن را رد می‌کند، جبری را که مبنی بر این مرتبه از شهود توحیدی می‌باشد و سعی و کسب را از آن باب که امر و رضای حق است با قبول و رضا تلقی می‌کند، مذموم نمی‌داند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۹۲) پس وقتی که سالک در حال طی طریق است و هنوز به وصال حق نائل نیامده است لفظ جبر او را از سیر به سوی حق بازمی‌دارد و برای او امری گمراه‌کننده و منحرف‌کننده است، در این راه انسان‌هایی هستند که به علت کاهلی لفظ جبر را وسیله‌ای قرار می‌دهند و با بهانه به آن می‌چسبند تا از مسئولیت خطیر خود چشم‌پوشی کنند و راه را ادامه ندهند، مولوی این‌گونه جبر را عامه می‌نامد که سرچشمه آن نفس انسان است.

جبر باشد پر و بال کاملان جبر هم زندان و بند کاهلان

(مولوی، ۱۳۹۲، د ۶: ۹۶۷)

جبر از نگاه انسان‌ها متفاوت است، آنچه که عارفان از جبر می‌بینند هرگز مردم عامه قادر به دیدن آن نیستند، آنان در زیر ابر و پرده جبر ماه و خورشید را مشاهده می‌کنند و به حقایق و قوف می‌یابند که جبر برای آن‌ها حکم اختیار را پیدامی‌کند و می‌گویند چون توده مردم در حجاب نفس زندانی هستند در خیال خود احکام الهی را جبر می‌شمارند. مولانا به رویدادها و احکام الهی و جاری در

حیات فراتر از جبر و اختیار نگاه می‌کند. «شهود این جباری در نزد عارف تجربه مجبوری نیست، شهود معیت حق است... احساس جباری حق در عین حال وی را از تسلیم به یأس سیاه مانع می‌آید، چون وقتی در شهود وی هرچه هست حق است این نومی‌دی دیگر جایی پیدانمی‌کند. درک وجدانی از معیت حق نیز وی را از احساس و انهداگی و خذلان که بیماری فلسفی عصر ماست رهایی می‌دهد و بدین‌گونه مفهوم جبر و اختیار در تعلیم مولانا به تعادل می‌رسد» (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۲۷۷)

۲-۲-۲ اختیار (اراده و خواست انسان)

دایره اختیار در مثنوی گسترده‌تر از جبر است، مولانا گاه از مبحث عرفانی و گاه از منظر کلامی به این دو موضوع پرداخته است از منظر کلامی به دایره اختیار آدمی می‌پردازد و با بیان دلایل و حجت‌های سنجیده محدودۀ اختیار آدمی را بیان می‌نماید. از این منظر اختیار آدمی بسیار است و آدمی از قدرت انتخاب و اختیار فراوانی برخوردار است، اما این اختیار برگرفته از هیچ مذهبی اعم از معتزله و اشاعره و ... نیست. «مولانا در باب جبر و اختیار نه با معتزله موافق است و نه آرای مجبّره را می‌پذیرد، بلکه صاحب‌نظر و مجتهدی است که نظریات صوفیه را نیز مطابق دید خود دگرگون می‌سازد» (گولپینارلی، ۱۳۷۵: ۳۰۵) اختیاری که مولانا از آن سخن می‌گوید برخاسته از اندیشه و دریافت‌های درونی اوست که خداوند این اختیار را به انسان بخشیده است.

اختیارات اختیارش هست کرد اختیارش چون سواری زیر کرد

اختیارش اختیار ما کند امر شد بر اختیاری مستند

(مولوی، ۱۳۹۲، د ۵: ۸۵۳)

جمله قرآن امر و نهی است و وعید امر کردن سنگ مرمر را که دید

(همان: ۸۵۱)

امر کردن انسان به خوبی‌ها و نهی او از زشتی‌ها یکی از دلایل اختیار بشر است. این که خداوند برخی از کارها را حرام کرده و ما را از انجام آنها نهی نموده است، از سویی دستور داده که کارهای نیکویی را مانند: نماز، روزه و... انجام دهیم حکایت از آن دارد که آدمی بر سرنوشت خویش قادر است و انتخاب سعادت و شقاوت در دست اوست. «مولانا جواب می‌دهد که تمام شرایع و احکام الهی که در عالم هست شامل امر و نهی و وعد و وعید است، اگر انسان در فعل و در ترک به همه حال محکوم به الزام جبر باشد این وعد و وعید و امر و نهی هیچ معنی ندارد. چون در این صورت انسان مثل جماد است، که حرکتش قسری و قهری است» (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۲۷۶)

جمله عالم مقرر در اختیار امر و نهی این بیار و ان میار

او همی گوید که امر و نهی لاسست اختیار نیست ان جمله خطاست

(مولوی، ۱۳۹۲، د: ۵، ۸۵۰)

مولانا اصداد را نمونه‌ای از اختیار بشر می‌داند و نیروی حیوانی و نیروی الهی که در وجود آدمی نهفته است و در حال نبرد هستند که در این نبرد سهمگین یکی پیروزی را به نام خود ثبت می‌کند.

پس فرشته و دیو گشته عرضه‌دار بهر تحریک عروق اختیار

می شود ز الهام‌ها و وسوسه اختیار خیر و شرت ده کسه

که ز الهام و دعای خوبتان اختیار این نمازم شد روان

این دو ضد عرضه‌کنندت در سرار در حجاب غیب آمد عرضه‌دار

دیو گوید ای اسیر طبع و تن عرضه‌می‌کردم نکردم زور من

وان فرشته گویدت من گفتمت که از این شادی فزون‌گردد غمت

(مولوی، ۱۳۹۲، د: ۵، ۸۴۹)

مولانا در بیان محدوده اختیار حیوانات دلایلی آورده می‌گوید: وقتی شتربان، شتر را با چوب می‌زند شتر نه به چوب بلکه به زنده آن حمله می‌کند.

خشم اشتر نیست با ان چوب او پس ز مختاری شتر بردست بو

(همان: ۸۵۲)

همچنین شخصی که با سنگ به سگ می‌زند، آن حیوان به جای حمله به سنگ به زنده آن حمله می‌کند و اگر سنگ را می‌گیرد به خاطر خشمی است که از زنده دارد، زیرا آن سنگ نزدیک، و زنده آن دور است.

همچنین سگ گر بر او سنگی زنی بر تو ارد حمله گردد مثنی

سنگ را گر گیرد از خشم تو است که تو دوری و ندارد بر تو دست

عقل حیوانی چو دانست اختیار این مگو ای عقل انسان شرم‌دار

(همان)

۲-۳-۲ امر بین الامرین

در مقوله امر بین الامرین زرین کوب می نویسد: «هرچند انسان به درک وجدانی خود را فاعل فعل خویش و مسئول نیک و بد آن می یابد، فعل او از آنجا که حاصل وجود اوست در عین حال فعل حق که وجود انسان مخلوق او و فعل اوست نیز هست، پس اختیار انسان نیز خود فعل حق است و بدین گونه انسان از همان جهت که مختارست مجبورست و از همان لحاظ هم که مجبورست به سبب آنکه گذرگاه اختیارتست و اختیار در وی خلق گشته است مختارست و ظاهراً آنچه تعبیر به امر بین الامرین می شود مراد همین معنی است.» (زرین کوب، ۱۳۷۲، ج ۱: ۵۹۴)

کردِ ما و کردِ حق هر دو ببین کردِ ما را هست دان پیداست این
گر نباشد فعل خلق اندر میان پس مگو کس را چرا کردی چنان
خلق حق، افعال ما را موجد است فعل ما، اثار خلق ایزد است

(مولوی، ۱۳۹۲، د ۱: ۸۸)

« فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ » (انفال: ۱۷) (ای مؤمنان) نه شما بلکه خدا کافران را کشت و (ای رسول) چون تو تیر (یا خاک) افکندی نه تو بلکه خدا افکند. «الفعل فعل الله هو فعلنا» (سبزواری، ۱۳۶۸: ۵۰) همچنین تفتازانی در این مورد می نویسد: «فعل بندگان، ممکن است و هر ممکنی هم مقدر است پس فعل بنده هم مقدر خداست. و اگر فعل بنده را به بندگان نسبت دهیم اجتماع دو مؤثر پیش خواهد آمد که محال است. دلیل دیگر اینکه اگر انسان خالق افعال خود بود، لاجرم به جزئیات آن آگاه می بود، درحالی که در حقیقت انسان چنین علمی به اعمال خود ندارد.» (تفتازانی، ۱۹۸۹: ۲۹۴)

تو ز قرآن بازخوان تفسیر بیت گفت ایزد ما رمیستِ إِذْ رَمَيْتَ
گر پیرانیم تیر آن نی ز ماست ما کمان و تیراندازش خداست
این نه جبر این معنی جباری است ذکر جباری برای زاری است
زاری ما شد دلیل اضطرار غفلت ما شد دلیل اختیار
گر نبودی اختیار این شرم چیست وین دریغ و خجالت و ازرم چیست
زجر استادان و شاگردان چراست خاطر از تدبیرها گردان چراست

ور تو گویی غافل است از جبر او ماه حق پنهان شد اندر ابر او

(مولوی، ۱۳۹۲، د: ۱: ۵۲)

مولانا خطاب به جبریون می گوید این آیه دلیل بر جباری خداست و ربطی به جبر ندارد. اما جباریت خداوند نباید این تردید را برای ما به وجود آورد که ما در برابر اعمال خود هیچ مسئولیتی نداریم، زیرا پوزش و شرم ما در مقابل لغزش هایمان نشانه اختیار ماست و از طرفی جباریت خدا نشانه آن است که ما در دستان قدرتمند خداوند قرار داریم. «اکنون آدمی در دست قبضه قدرت حق همچون کمان است و حق تعالی او را در کارها مستعمل می کند و فاعل درحقیقت حق است نه کمان. کمان آلت است و واسطه است، لیکن بی خیر است و غافل از حق جهت قوام دنیا. زهی عظیم کمانی که آگه شود که من در دست کیستم؟» (مولوی، ۱۳۸۵: ۲۲۲) پس زندگی ما بین جبر و اختیار است «مولوی برخلاف جمهور اشاعره که در افعال عباد قائل به جبر شده اند طریقه اختیار را اختیار کرده است؛ آن نیز نه به طریق تفویض و اختیار مطلق که طایفه بی از معتزله گفته اند؛ بلکه در این باره نیز برحسب سیره و اشعار مذهبی خود که همان قضیه (ما رمیت إذ رمیت) است معتقد به حالت مابین جبر و تفویض مطلق شده است، همان طور که شیعه امامیه معتقدند (لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین)» (همایی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۷)

مولانا می گوید انسان یک اختیار بیشتر ندارد و دایره اختیار او در این حد است که راجع به امور نفسانی و روحانی خویش صاحب اختیار است .

دیدیت که تان همی نگارد دیگر چه خیال می نگارید
اوتان به خود اختیار کردست چه در پی جبر و اختیارید
محکوم یک اختیار باشید گر عاشق و اهل اعتبارید
خاموش کنم اگر چه با من در نطق و سکوت و سازوارید

(مولوی، ۱۳۹۰، ۳۵۴ :)

سخن مولانا با عاشقان و افرادی است که بدون بحث و جدل می توانند با غور در احوال خویشان عبرت و پند بگیرند و خاموشی اختیار کردند .

بی اختیاری در عشق

اختیار نامحدود فقط در حالت مستی و بی چونی روی می دهد، که عشق از مهمترین عوامل آن است. انسان عاشق بر اثر غلبه عشق اختیار از او گرفته می شود «به طوری که اراده او از میان برمی خیزد و

موضوع اراده حق می شود یعنی محبوب و حب و محب یک چیز می شود، در جوهر جان و باطن آن و بدین گونه عابد و معبود و عاشق و معشوق را در شخصیتی واحد متحد می بینیم.» (نیکلسون، ۱۳۹۲: ۴۶-۴۷) و همایی می نویسد: «مبحث جبر و اختیار را فقط عشق و جذبۀ الهی خاتمه می دهد نه قیل و قال و بحث و جدال» (همایی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۹۲)

گویند عشق را چیست بگو ترک اختیار هر کوز اختیار نرست اختیار نیست

(مولوی، ۱۳۹۲، د: ۲: ۲۵۰)

گفتا که حال خویش فراموش کن بگیر زیرا که عاشقان را هیچ اختیار نیست

(همان: ۲۵۱)

۳-۲ جبر و اختیار در دیدگاه سعدی

شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی در اوایل قرن هفتم در شیراز به دنیا آمد، وی تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش گذراند و بعد از آموختن زبان عربی در سال ۶۲۰ هجری به بغداد رفت و در مدرسه نظامیه بغداد که همه آن‌ها شافعی مذهب بودند از محضراستادان آن کانون کسب فیض کرد. (زرین-کوب، ۱۳۷۹، با تلخیص از: ۱۵-۱۷)

یکی از مسائلی که باید درباره سعدی مورد بحث قرارگیرد مذهب او است. زیرا او اشعری مذهب بوده و طبق نظریه اشاعره بر کل جهان یک قضا و قدر حاکم است و این قضا و قدر تغییرناپذیر است و بشر در چارچوب یک جبر از پیش تعیین شده در این جهان حرکت می کند و کمترین اختیاری از خود ندارد. «مذهب رسمی و ظاهری سعدی تسنن است و از بعضی سخنانش استنباط کرده اند که اشعری است.» (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۳) «ظاهراً با قطع و یقین بتوان گفت که سعدی مذهب اشعری دارد و این گفته از دو راه قابل اثبات است: نخست اینکه سعدی شاگرد مدارس نظامیه بوده و در این مدارس تنها مذهب رسمی و مورد قبول مذهب اشعری بوده است. دوم گفته خود سعدی است در گلستان و بوستان و قصاید و غزلیات، که بر اساس آن‌ها قضا و قدری حتمی بر جهان حاکم است و بشر یکسره محکوم این تقدیر تغییرناپذیر است و از روی جبر محتوم در این گردونه هستی حرکت می کند و او را کمترین اختیاری نیست؛ و خداوند هرکاری که می کند عین عدل و ثواب است.» (احمدی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۷۹)

۲-۳-۱ جبر (اراده و مشیت الهی)

همان‌طور که گفته‌آمد سعدی دارای مذهب اشعری بوده و وقتی از منظری فراتر به آثار ارزنده او نگاه می‌کنیم به‌خوبی درمی‌یابیم که او پیرو مکتب کلامی اشعری است. «سعدی سنی شافعی مذهب و پیرو مکتب کلامی اشعری بوده» (محقق، ۱۳۷۵: ۲۸۸)

یکی حلقه کعبه دارد به دست یکی در خراباتی افتاده هست

گران را بخواند، که نگذاردش؟ و این را براند، که بازاردش؟

(سعدی، ۱۳۹۹: ۱۱۶)

در زیر پوست سخن سعدی جبری مطلق نهفته است، که خداوند قادر است هر کاری انجام دهد، آن که در کعبه مشغول عبادت است او را از آن مکان به خواری براندازد و فردی که در جمع بدکاران مست افتاده است را به سوی خود فراخواند. «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ» (انبیاء: ۲۳) و او بر هر چه می‌کند بازخواست نشود ولی خلق از کردارشان بازخواست می‌شوند.

گر جمله را عذاب کنی یا عطا دهی کس را مجال آن نه که ان چون و این چرا

(سعدی، ۱۳۷۲: ۷۰۱)

از ابتدای خلقت خداوند مشخص و معین نموده، که چه کسی اهل دوزخ یا بهشت است. «ارادت او یکی است و ازلی و خیر و شر و نفع و ضرر همه به ارادت اوست و این حکم او و قضا و قدر اوست که تغییر و تبدیل را در آن راه نیست.» (شهرستانی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۲۴)

عدل است اگر عقوبت ما بی‌گناه کنی لطف است اگر کشی قلم غفو بر خطا

(سعدی، ۱۳۷۲: ۷۰۳)

سرنوشت انسان توسط پروردگار در روز ازل رقم خورده است.

طبق نظریه اشعری سعدی خداوند در روز ازل در مورد بندگان حکم قطعی را صادر کرده است. گروهی اهل سعادت و گروهی اهل شقاوت هستند. «جبراشاعره که سعید را در بطن مادر سعید می‌داند از زبان فصیح سعدی بدین لباس درمی‌آید که قلم تقدیر از روز اول به کار افتاده و خوب و بد را رقم زده است، پس تغییر آن ممکن نیست.» (دشتی، ۱۳۵۴: ۳۶۷) «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران: ۶) خداست که صورت شما را در رحم مادران می‌نگارد هرگونه اراده کند. خدایی جز آن ذات یکتا نیست که (به هر چیز) توانا و داناست.

قلم به طالع میمون و بخت بد رفت است اگر تو خشمگنی ای پسر و گر خشنود

گنه نبود و عبادت نبود و بر سر خلق نبشته بود که این ناجیست و ان ماخوذ

(سعدی، ۱۳۷۲: ۷۹۲)

به بدبختی و نیکبختی قلم برفته ست و ما همچنان در شکم

(سعدی، ۱۳۹۹: ۱۴۰)

انسان هنگامی که می بیند سرنوشت او از روز ازل رقم خورده است و در چنگال قضا و قدر قرار دارد ، چاره ای جز تسلیم ندارد. « لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ » (بقره : ۲۷۲) (ای رسول بر تو دعوت خلق است و) هدایت خلق بر تو نیست، خدا هر که را خواهد هدایت کند. «سعدی بشر را محکوم سرنوشت مقدری معرفی می کند که مجال هیچ تغییر و تبدیلی ندارد، بنابراین به جای شکوه از خداوند یا تلاش برای دگرگون کردن اوضاع باید تسلیم حق و بلکه راضی به رضای او باشد ، گفتار و کردارش را از آلودگی شرک بپیراید تا از برکت اخلاص برخوردار گردد.» (یزدان پرست، ۱۳۹۳: ۱۰۵۴) با توجه به اعتقاد سعدی به جبر خداوند روزی هرکس را از روز ازل مقدر فرموده است و به سعی و تلاش و کار و کوشش انسان بستگی ندارد .

اگر به پای پیوی و گربه سر بروی مقسمت ندهد روزی که نهادست

(سعدی، ۱۳۷۲: ۷۰۷)

انسان برای کسب روزی از خویش اختیاری ندارد و نباید برای به دست آوردن آن به هر تلاشی دست بزند.

نکردند در دست من اختیار که من خویشتن را کنم بخت یار

(سعدی، ۱۳۹۹: ۱۴۰)

رفتار انسان ها تحت اراده خداوند است: سعدی می گوید رنج و راحتی و دوستی به واسطه انسان ها به تو نمی رسد چراکه دل انسان ها در دست خداوند است که باعث می شود با دوستی یا دشمنی رفتار نمایند. «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى؛ هنگامی که تیر می اندازی، عمل تیراندازی از تو نیست بلکه خداست که به جانب آنان تیر انداخته است و آنان را مغلوب ساخته.» این آیه یکی از مدارک و دلایل اصحاب جبر است. (خزائلی، ۱۳۴۴: ۲۸۹) «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (صافات: ۹۶) در صورتی که شما و آنچه (از بتان) می سازید همه را خدا آفریده.

گر گزندت رسد ز خلق مرنج که نه راحت رسد ز خلق و نه رنج

از خدا دان خلاف دشمن و دوست که دل هر دو در تصرف اوست
گرچه تیر از کمان همی گذرد از کماندار بیند اهل خرد

(سعدی ، ۱۳۹۸ : ۷۷-۷۸)

خواص ذات هر چیز غیرقابل غییر است. « جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ : مراد ظهور آثار و خواص ذاتی افعال و اشیاء است... از هر چیزی خاصیت ذاتی آن چیز را باید انتظار داشت، یعنی جف القلم همین است که بر هر فعلی آثار و خواص ذاتی آن فعل مترتب می شود. » (همایی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۹۵-۹۶) دشتی در این مورد می نویسد: «پس فرد انسانی در هنگام رشد و بلوغ یعنی وقتی با تعقل و تفکر، شاعر به وجود خویش می شود، ذات او یعنی این واحد خلقی و فکری که من را در وی مشخص می کند، درست شده و شکل گرفته است و وی را در تغییر آنچه ارث و خانواده و اجتماع به وی داده است دستی نیست و اگر هم تغییر ممکن باشد در حدود تعدیل و شدت و ضعف رنگ فکر و اخلاق اوست» (دشتی، ۱۳۵۴: ۳۶۹) و قلم تقدیر عده ای را ناجی، و عده ای را هالک رقم زده است (همان)

مقدر است که از هر کسی چه فعل آید درخت مقل نه خرما دهد نه شفتالو
به سعی ماشطه اصلاح زشت نتوان کرد چنانکه شاهی از روی خوب نتوان سود
سیاه زنگی هرگز شود سپید به اب؟ سپید رومی هرگز شود سیاه به دود؟
نصیب دوزخ اگر طلق بر خود انداید چنان درو جهد ایش که چوب نطفاندد

(سعدی ، ۱۳۷۲ : ۷۹۲)

تدبیر و کار خداوند به صلاح بندگان است.

ان کس که توانگرت نمی گرداند او مصلحت تو از تو بهتر داند

(سعدی ، ۱۳۹۸ : ۱۱۵)

خداوند از روز ازل به باد صبا و ابر بهاری مسئولیت و مأموریتی داده ، که آن را اجرا کنند. «فرش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترند و دایه ابر بهاری را فرموده تا نبات بنات در مهد زمین بپرورد.» (سعدی، ۱۳۹۸: ۴۹)

۲-۳-۲ اختیار و امر بین الامرین

بعد از آشنایی سعدی با تصوف و عرفان تغییراتی در نگاه او می بینیم که برای رهایی از این جبر در تکاپو و تلاش است. «حس می کنیم که سعدی بین جبر که سنت و رسوم بر وی تحمیل می کند و

اختیار که از الهام قلبی او سرچشمه می‌گیرد، در تکاپوست.» (ماسه، ۱۳۶۹: ۲۴۳) سیر یک عارف و صوفی مسلمان که روح کمال طلب آدمیزاد را می‌خواهد تا چرایی و چیستی این هستی را بداند. (استعلامی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۳) این سیر و «تأثیر تصوف بر سعدی تا جایی است که تعصبات ناشی از تعالیم اشاعره را از ذهن او سترده‌است.» (آذر، ۱۳۷۵: ۴۱) «تصوف بی‌گمان بر سعدی تأثیر زیادی داشته و در شکل‌گرفتن نهایی اندیشه و باور اجتماعی و اخلاقی او نقش بسیار مؤثری را بازی کرده‌است.» (هخامنشی، ۲۵۳۵: ۳۹)

رزق هرچند بی‌گمان برسد شرط عقل است جستن از درها

ورچه کس بی‌اجل نخواهد مرد تو مرو در دهان از درها

(سعدی، ۱۳۹۸: ۱۲۲)

بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش

(سعدی، ۱۳۹۹: ۸۸)

در نهایت تا انسان سعی و تلاش نکند محصولی به دست نمی‌آورد. «هرچند قضای الهی حق است اما جهد و کوشش بشری هم لازم است؛ یعنی بشر با وجود این که به قضا و قدر الهی معتقد است، نباید به استناد این عقیده دست از کسب و کار و جهد و کوشش بردارد و در انتظار تقدیر آسمانی بنشیند و بالجمله هم قضای الهی حق است و هم جهد و کوشش انسان لازم است.» (همایی، ۱۳۷۶، ج ۱ : ۹۵) «ای درویش! به یقین معلوم شد که آدمی به استعداد و سعی و کوشش به مقصود و مراد می‌رسد و در استعداد مجبور است و در سعی و کوشش مختار. پس آن کس که می‌گوید که همه جبر است خطا می‌گوید و آن کس نیز که می‌گوید همه قدر است هم خطا می‌گوید و آن کس که می‌گوید که جبر هست و قدر هست، جبر به جای خود و قدر به جای خود، حق می‌گوید» (نسفی، ۱۳۸۴: ۲۴۱)

ای غره به رحمت خداوند در رحمت او کسی چه گوید

هرچند مؤثر است باران تا دانه نیفکنی نروید

(سعدی، ۱۳۷۲: ۸۲۷)

گفتم: میان عالم و عابد چه فرق بود تا اختیارکردی از ان این فریق را

گفت: ان گلیم خویش به در می‌برد ز موج وین جهدمی‌کند که بگیرد غریق را

(سعدی، ۱۳۹۸: ۱۰۴)

سعدی وجود انسان را مانند شهری می‌داند که پر از خوبی و بدی است و بیرون از وجود انسان چیزی نیست انسان مختار است با عقل و خرد، و غلبه بر نفس به سعادت برسد. «بنده قادر است بر

افعال خویش هم بر نیک و هم بر بد، و موافق کردار خود مستحق ثواب و عذاب می‌شود در آخرت»
(شهرستانی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۶۸)

وجود تو شهری است پر نیک و بد تو سلطان و دستور دانا خرد

رضا و ورع: نیکنامان حـر هوا و هوس: رهزن و کیسه بر

تو را شهوت و حرص و کین و حسد چو خون در رگ‌اند و جان در جسد

هوا و هوس را نماند ستیز چو بینند سرپنجه عقل تیز

موسی و فرعون در هستی تست باید این دو خصم را در خویش جست
(سعدی، ۱۳۹۹: ۱۵۳)

(مولوی، ۱۳۹۲، د: ۴۰۱)

پس انسان باید «با وجود تقدیر بکوشد خود را پاک نگاه‌دارد و اگر هم در خطا و گناه بلغزد گمان-
نکند دیگر راه رستگاری بر او بسته است» (ماسه، ۱۳۶۹: ۲۴۳)

شکسته قدح و ر ببنند چست نیاورد خواهد بهای درست

کنون کاوفتادت به غفلت ز دست طریقی ندارد مگر بازبست

که گفتت به جیحون در انداز تن؟ چو افتاد، هم دست و پای بزن

(سعدی، ۱۳۹۹: ۱۸۴)

باز می‌گوید: «اما انسان چگونه باید باشد؟ به خود یاری کن خدا تو را یاری می‌دهد؛ هنگام امتحان و
وسوسه هوی و هوس به عبادت متوسل شو.» (ماسه، ۱۳۶۹: ۲۴۳)

غنیمت شمارند مردان دعا که جوشن بود پیش تیربلا

(سعدی، ۱۳۹۹: ۱۶۲)

انسان با اختیار و غلبه بر نفس می‌تواند به جایگاه رفیع سعادت برسد، نگاه سعدی به انسان به حدی
می‌رسد که می‌گوید:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت

(سعدی، ۱۳۷۲: ۷۹۰)

۳- نتیجه گیری

مولانا جلال الدین و سعدی شیرازی به طور قابل توجهی به بحث جبر و اختیار پرداخته اند. اختیار در جهان بینی مولانا مطلوب تر و بسیار فراگیرتر از اختیار در اندیشه سعدی است. جبری هم که مولانا از آن سخن می گوید، با جبری که سعدی در آثار خود بیان می نماید تا حدودی متفاوت است، جبری که مولوی در مثنوی از آن دفاع می کند برخاسته از مفاهیم دینی صوفیانه است. او جبر و توکل عامیانه را مردود و جبر حاصل از شهود توحیدی و توکل مسئولانه را محمود می شمارد. مولانا در مثنوی گاه از مبحث عرفان و گاه از منظر کلامی به این دو موضوع پرداخته است، دایره اختیار در مثنوی بیشتر از جبر است. اختیاراتی که مولانا از آن سخن می گوید برخاسته از اندیشه و دریافت های درونی اوست و یکی از نکات مهم اختیار مولوی اختیاری است که بین انسان و خدا است او از میان جبر و اختیار، اختیار را برگزیده لیکن نه اختیار مطلق و نه تفویضی مدام؛ بلکه حالتی بینابین که به سیره شیعه امامیه نزدیکتر است، از این رو، از اعتقاد اشاعره و معتزله درمی گذرد و خود بر اساس درک مفاهیم دینی صوفیانه بر نظریات صوفیه طرحی نو درمی اندازد. لفظ جبر را برای سالک مبتدی عامل انحراف و کاهلی می داند و برای عارف واصل امری ناگزیر و مسجل می پندارد آن سالک در آغاز سیر و سلوک قرارداد و در حالت اختیار می باشد اما وقتی به مقام فناء فی الله و معیت حق می رسد دیگر وجود و اراده ای نیست تا اختیاری باشد، بلکه در جبر مطلق است این جبر خاصه و شهود معیت حق است که مردم عامه قادر به دیدن آن نیستند. اما جبر و اختیار در اندیشه سعدی طبق نظریه اشعری چنان است که قضا و قدری بر کل جهان حاکم است و بشر در چارچوب یک جبر از پیش تعیین شده در این جهان حرکت می کند و خداوند قادر است هر کاری انجام دهد که سرشت انسان توسط پروردگار در روز ازل رقم خورده است و در مورد بندگان خداوند حکم قطعی را صادر کرده است، که گروهی اهل سعادت و گروهی اهل شقاوت هستند و انسان چاره ای جز تسلیم ندارد اما بعد از آشنایی سعدی با تصوف و عشق تغییراتی در نگاه او می بینیم که برای رهایی از این جبر در تکاپو و تلاش است او وجود انسان را پر از خوبی ها و بدی می داند که به واسطه عقل و خرد و غلبه بر نفس می تواند با اختیار به سعادت برسد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آذر، امیراسماعیل (۱۳۷۵) *سعدی شناسی*، تهران: نشر میترا.
- ۳- احمدی، احمد (۱۳۷۳) *سعدی و حسن و قبح افعال*، در ذکر جمیل سعدی، سه جلدی، چاپ چهارم، تهران: کمیسیون ملی یونسکو وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۴- استعلامی، محمد (۱۳۹۸) *فرهنگ‌نامه تصوف و عرفان*، ج ۱، تهران: فرهنگ معاصر
- ۵- تفتازانی، سعدالدین (۱۹۸۹) *شرح المقاصد*، بیروت: عالم الکتب.
- ۶- جرجانی، علی (۱۴۰۵) *التعريفات*، به کوشش ابراهیم ایبیری، بیروت: بی تا.
- ۷- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۴۷) *جبر و اختیار*، قم: دارالتبلیغ اسلامی.
- ۸- خزانلی، محمد (۱۳۴۴) *شرح گلستان*، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات علمی.
- ۹- دشتی، علی (۱۳۵۴) *قلمرو سعدی*، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷) *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۱- رکنی، محمد مهدی (۱۳۷۷) *جبر و اختیار در مثنوی*، تهران: اساطیر.
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵) *پله پله تا ملاقات خدا*، چاپ دهم، تهران: علمی.
- ۱۳- _____ (۱۳۷۲) *سرّنی*، نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی، ج ۲، چ ۴، تهران: علمی.
- ۱۴- _____ (۱۳۷۹) *حدیث خوش سعدی*، درباره زندگی و اندیشه سعدی، چ ۱، تهران: سخن.
- ۱۵- زمانی، کریم (۱۳۹۲) *میناگر عشق*، شرح موضوعی مثنوی معنوی، چاپ یازدهم، تهران: نی.
- ۱۶- سبجانی، جعفر (۱۳۸۷) *جبر و اختیار*، مؤسسه امام صادق.
- ۱۷- سبزواری، ملاحادی (۱۳۶۸) *شرح منظومه*، به کوشش ابوالحسن شعرانی، تهران.
- ۱۸- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۲) *کلیات سعدی*، به اهتمام محمدعلی فروغی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- ۱۹- _____ (۱۳۹۹) *بوستان سعدی*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ سیزدهم، تهران: خوارزمی.
- ۲۰- _____ (۱۳۹۸) *گلستان سعدی*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ چهاردهم، تهران: خوارزمی.
- ۲۱- سیدمرتضی، علی (۱۴۰۵) *رسائل*، به کوشش احمد حسینی و مهدی رجایی، قم.
- ۲۲- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (۱۳۶۱) *توضیح الملل ترجمه الملل والنحل*، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، با مقدمه تصحیح و تعلیقات سیدمحمد رضا، ج ۱، تهران: اقبال.

- ۲۳- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۳) دو رساله فلسفی در بیان اراده انسان، ۱- جبر و اختیار ۲- جبر و تعویض، تهران: علوم انسانی.
- ۲۴- _____ (۱۳۵۹) تلخیص المحصل، به کوشش عبدالله نورانی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۵- عین القضاة همدانی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۶) تمهیدات، با مقدمه و تصحیح تحیشه و تعلیق عقیف عسیران، چاپ هفتم، تهران: منوچهری.
- ۲۶- غزالی، محمد (۱۹۸۵) قواعد العقائد، به کوشش موسی محمدعلی، ج ۱، بیروت: عالم الکتب.
- ۲۷- قاضی، عبدالجبار (۱۹۶۵) شرح اصول الخمسه، قاهره: عبدالکریم عثمان.
- ۲۸- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۵) ترجمه و توضیحات توفیق سبحانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۹- ماسه، هانری (۱۳۶۹) تحقیق درباره سعدی، ترجمه محمدحسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی، چاپ دوم، تهران: توس.
- ۳۰- محقق، مهدی (۱۳۷۵) سعدی وقضا و قدر، برگرفته از: مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، تألیف منصور رستگارفسائی، تهران: امیرکبیر.
- ۳۱- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، ج ۲۵، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۲- مولوی، جلال‌الدین محمدبلخی (۱۳۸۵) فیہ ما فیہ، با تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ اول، تهران: نگاه.
- ۳۳- _____ (۱۳۹۲) مثنوی معنوی، مطابق نسخه تصحیح‌شده رینولد نیکلسن، با امداد بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ هفتم، تهران: میلاد.
- ۳۴- _____ (۱۳۹۰) دیوان شمس تبریزی، با مقدمه و شرح حال، جلال‌الدین همایی و بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران: بدرقه جاویدان.
- ۳۵- مینوی، مجتبی (۱۳۸۴) یادداشت‌های مینوی، به کوشش مهدی قریب، محمدعلی بهبودی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۳۶- نسفی، عزیزالدین (۱۳۸۴) انسان کامل، با پیش‌گفتار هانری کربن؛ با تصحیح و مقدمه ما ریژان موله؛ ترجمه مقدمه از سیدضیاءالدین دهشیری، چاپ هفتم، تهران: طهوری.
- ۳۷- نیکلسون، رینولد الین (۱۳۹۲) تصوف اسلامی و رابطه انسان با خدا، ترجمه محمدرضا شفیع‌کدکنی، چاپ پنجم، تهران: سخن.
- ۳۸- هخامنشی، کیخسرو (۲۵۳۵) حکمت سعدی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- ۳۹- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۶) مولوی نامه، (مولوی چه می‌گوید؟) ۲ جلدی، چاپ نهم، تهران: هما.
- ۴۰- یزدان‌پرست، حمید (۱۳۹۳) آتش پارسی: درنگی در روزگار زندگی و اندیشه سعدی، چاپ اول، تهران: اطلاعات.

مقالات

۱- دادبه، اصغر (۱۳۸۹) «نگاه دیگرگونه مولانا به مسئله جبر و اختیار»، پژوهشنامه ادب حماسی، دوره ۵_ ۶

شماره ۹، صص ۸۷_ ۱۱۸

۲- کوشان، ایوب (۱۳۹۹) «بررسی وجوه اشتراک جبر عرفانی و جبر اشعری در کلیات سعدی»، عرفان

اسلامی، دوره ۱۶، شماره ۶۳، صص ۱۷۵- ۱۵۱.

Mystical and Theological Comparison of Rumi's and Saadi's View on Determinism and Free Will

Masumeh Habibvand, Mohammad Sadegh Tafazoli*, Hojatolah Gh Moniri
PhD Student, Persian Language & Literature, Borujerd Branch, Islamic Azad
University, Borujerd, Iran

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Borujerd Branch,
Islamic Azad University, Borujerd, Iran. *Corresponding Author, m.tafazoli@iaub.ac.ir
Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Borujerd Branch,
Islamic Azad University, Borujerd, Iran

Abstract

The present study entitled: "Mystical and theological comparison of Rumi's and Saadi's view on Determinism and Free Will" has tried to analyze the issue in a descriptive- analytical approach in the prose and poetic works of Rumi and Saadi and present the meanings of these two categories in order to discover the characteristics of some verses and works of the poets to readers. Determinism and free will is one of the key and practical points of their poems, which also includes terms such as: destiny and fatalism, good and evil, determinism and delegation. Free will in Rumi's thought is somewhat beyond free will in Saadi's belief. The determinism which Rumi speaks about is somewhat different from what Saadi expresses in his works. Rumi in Masnavi has considered with these two issues sometimes from the aspect of mysticism and sometimes from the theological aspect; but when he reaches the position of annihilation in God (Fanna Fi Allah) and in company with him, he no longer has any free will, but his existence is in absolute predestination. Saadi's attitude is more inclined to determinism and speaks less of free will. Determinism in his thought, according to Ash'ari theory, is the absolute sovereignty of fate that rules the whole world, and man moves within a predetermined destiny in this world. Finally, Rumi and Saadi, in raising free will, have engaged in carnal struggle and self-training, considering that man has authority over his carnal and spiritual affairs.

Keywords:

determinism, free wil, mysticism, theology, comparison, Saadi, Rumi.